

مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال هفتم، شماره سیزدهم، بهار ۱۳۸۷

خلیج فارس یا خلیج عربی بررسی یک جغرافیا در پیشینه تاریخی و سیاسی*

دکتر غلامرضا دوازده امامی

دانشگاه اصفهان

چکیده

خلیج فارس، جغرافیایی است که در گذرگاه تاریخ، فراز و فرودی دیرینه دارد. آمد و شد اقوام و ملل، تجارت و بازرگانی، صعود و سقوط دولت‌ها و امارت‌ها، تقابل و رویارویی‌های نظامی و جنگ، پیشینه این منطقه را پر حادته ساخته است. یکی از رخدادها این گذرگاه آبی در سده اخیر، بحران نام و وجه تسمیه آن است. در واقع، در قرن بیستم، این خلیج جدای از موقعیت نظامی و مطلوبیت‌های ژئواکونومیک و ژئوپولیتیکی که قدرت‌های بزرگ و سلطه‌جو را به نوعی رقابت و تقابل کشانده است، با بحرانی دیگر نیز مواجهه شده که مسبوق به سابقه نیست و آن بحران نامیدن است. خلیج فارس یا خلیج عربی. اتفاقی که در دهها سده از تاریخ این جغرافیا تنها در سده بیستم می‌توان از آن سراغی گرفت. پی‌جویی نام و اهمیت این خلیج در تاریخ و مقاصد و اهدافی که در عربی نامیدن آن وجود دارد، مسأله‌ای است که این پژوهش دنبال می‌کند.

واژگان کلیدی

خلیج فارس، خلیج عربی، قدرت‌های بزرگ، جزایر ایرانی، استراتژی نظامی.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۷/۲/۲۵

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۹/۷

نشانی پست الکترونیک نویسنده: _____

۱- مقدمه

جغرافیای تاریخی به نوعی تکوین مختصات و نام‌ها و نشانه‌های تاریخی است. مطالعه در چگونگی پیدایش و شکل یابی و ریشه یابی نام‌های جغرافیایی از ویژگی‌های این نوع مطالعات است. در واقع، مطالعات جغرافیایی در حراست و صیانت از یک کشور دارای نقش حیاتی و راهبردی است. خلیج فارس، جغرافیایی است که تاریخی پر فراز و فرود دارد. آن دریای نیم بسته‌ای در جنوب غربی آسیا می‌باشد.

این خلیج در محدوده ۲۳-۳۰ درجه عرض شمالی می‌باشد. این بخش از جغرافیای جهان که از دیرباز محل آمد و شد و ارتفاع ملل مختلف بوده است، تاریخی بس کهن داشته و از جهات گوناگون مطمح نظر و دارای مطلوبیت بوده است.

خلیج فارس بنا بر قولی از هزاره قبل از میلاد مورد استفاده تجاری و نظامی ملل دنیای قدیم از جمله عیلامی‌ها، بابلی‌ها، آشوری‌ها، ایرانیان و اعراب حاشیه نشین خلیج فارس بوده است. در گذر زمان نه تنها از اهمیت این منطقه کاسته نشده است، بلکه مطلوبیت و اهمیت فزاینده‌ای نیز پیدا کرده.

کشف دماغه امید نیک، جایگاه خلیج فارس و دریای عمان را برای تجارت دو چندان کرد و در دوران سیاست‌های ماوراء بحار قدرت‌های بزرگ اهمیت راهبردی یافت. در سده بیستم با دست یابی به ذخایر سرشار انرژی در این منطقه، قلب استراتژی‌های بزرگ اقتصادی و نظامی در این حوزه به تپش افتاد.

در خلیج فارس از پهناترین کشورها (عربستان)، کوچکترین کشورها (بحرین)، قدیمی‌ترین ملت‌ها (ایرانیان)، جدیدترین دولت‌ها (امارات متحده)، تنها دولت شیعی (ایران)، (البته تا قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ظهور کشور آذربایجان)، محوری‌ترین کشور وهابی جهان (عربستان)، تنها کشور اباضی (عمان) استقرار دارند.

خلیج فارس در سده بیستم یکی از کانون‌های بحرانی جهان تلقی شده است. در عصر جهان دو قطبی و رویارویی بلوک‌های شرق و غرب و دکترین‌های گوناگون، همگرایی‌ها و واگرایی‌های منطقه‌ای همه به نوعی این منطقه را کانون بحران و حتی چند رویارویی نظامی مبدل ساخت. اما یکی دیگر از رخدادها در این منطقه پرتهاب، مسأله فارسی زدایی و به اصطلاح (Persian Sation)

است که به همراهی بحران مالکیت بر جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک مطرح شده است.

تلاش پر عربی کردن خلیج فارس و تغییر نام دیرین خلیج فارس به خلیج عربی، یکی از اقداماتی است که بیش از نیم قرن پیشینه دارد. تغییر نام این منطقه به خلیج عربی یکی از ترفندهای مأمور کار آزموده انگلیس در بحرین به نام سر بلگریو (sir belgrave) در دهه سی بود، برای افزایش تنش در منطقه و ماکزیم کردن منافع بریتانیا و همچنین، تشدید بحران مالکیت بر جزایر و ایجاد تخصیص منطقه‌ای.

ترفندی که توسط عبدالکریم قاسم که در عراق در دهه پنجاه کودتا کرد، هرچه بیشتر به آن دامن زده شد و دامنه آن تا امروز ادامه یافت. اما واقعیت امر چیست؟ آیا خلیج طبق ادعای دول عربی منطقه، عربی بوده و نام خلیج فارس یک ادعای ایرانی است و با واقعیت های تاریخی سازگاری ندارد؟ آیا مستندات معتبر تاریخی قضاوت دیگری دارد؟ مسأله مالکیت جزایر که با مسأله فارسی زدایی از خلیج رابطه تنگاتنگی دارد، از نظر تاریخی چگونه ارزیابی می شود؟ آیا ادعای شیخ نشین شارجه مبنی بر مالکیت بر این جزایر و غاصب بودن ایران با واقعیت تاریخی و حقوقی سازگاری و همخوانی دارد؟ اعراب قواسمی (یا به تعبیر عامیانه جواسمی) چه کسانی هستند و حضور آنها در جزایر خلیج فارس از چه تاریخی و چه گونه تحقق یافت؟ پاسخ به این سئوالات و تلاش برای روشن نمودن این قضایا، نوشته حاضر را رقم زده است.

۲- معرفی

خلیج فارس در جنوب غربی آسیا در محدوده ۳۰-۲۳ درجه عرض شمالی از طریق تنگه هرمز به دریای عمان و اقیانوس هند اتصال می یابد. اگر این تنگه این دریای نیم بسته را با دریاهاى آزاد عمان و اقیانوس هند مرتبط نمى ساخت، خلیج فارس به صورت مرداب کم عمقى در مى آمد، چرا که تبخیرات آن بیشتر از واردات آبی و نزولات جوی می باشد. قسمت شمالی خلیج فارس، دنباله جلگه بین النهرین است که رسوب و آبرفت دجله و فرات آن را پر کرده است. قسمت وسطای آن فرو رفتگی کم عمقى است میان کوه های زاگرس و نجد عربستان به

طول خلیج از شط العرب تا ساحل ۸۵۰ کیلومتر و عرض آن از صد و هشتاد تا دویست و پنجاه کیلومتر تغییر پیدا می کند.

مساحت خلیج ۲۵۰ هزار کیلومتر مربع است. عمق خلیج در همه جا یکسان نیست. کناره‌های ایران عمق کمی دارد. عمیق ترین نقطه در تنگه هرمز است و در یک بخش جنوبی تنگه نزدیک راس مسندم به ۱۸۲ متر می‌رسد (مشکور، ۱۳۴۱، ص ۱۲).

رودهایی که به خلیج فارس می‌ریزند، در بخشی از سرزمین ایران و برخی از خاک عراق جریان می‌یابند. رودهای دجله و فرات دو رود بزرگی هستند که پس از یک مسیر طولانی به هم متصل می‌شوند و به خلیج فارس می‌ریزند. دجله با آب‌های فرات در قرنه به هم متصل می‌گردد و از الحاق این دو، شطی به نام «شط العرب» تشکیل می‌شود و به خلیج فارس می‌ریزد (لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۳۵).

یکی دیگر از رودهای بزرگ که به خلیج فارس می‌ریزد، رود کارون است. اعراب کارون را «دجیل اهواز» می‌گفتند تا با دجیل که از دجله جدا شده و از شمال بغداد می‌گذرد، اشتباه نشود. سرچشمه دجیل (کارون) زردکوه است. کارون مصب عظیمی را تشکیل می‌دهد و به خلیج فارس می‌ریزد (همان، ص ۲۶).

رود کرخه، کرخه از کوه الوند به نام «گاماسب» سرچشمه می‌گیرد و رو به جنوب منحرف می‌شود و پس از گذشتن از لرستان و خوزستان به رود دجله می‌ریزد و دجله و فرات هم پس از الحاق در قرنه به سوی مصب خود در دهانه فاو وارد می‌گردد که از منطقه فاو، شط العرب (اروند) جنبه سرحدی میان ایران و عراق پیدا می‌کند.

چهارمین رود که به خلیج می‌ریزد، رود «تاب» است. رود تاب از کهکیلویه سرچشمه می‌گیرد و از هندیان می‌گذرد و سپس وارد خلیج می‌شود.

رود «دانکی» از جمله دیگر رودهایی است که به خلیج می‌ریزد. رود دانکی از کوه‌های مجاور دشت ارژن سرچشمه می‌گیرد. امروز خلیج فارس کرانه‌های هفت کشور را شامل می‌شود و یک کشور هم به صورت جزیره‌ای در این منطقه جای دارد. کشورهای خلیج فارس عبارتند از: ایران، عراق، عربستان، عمان، کویت، امارات متحده، قطر و بحرین. سرزمین‌های هفت کشور کرانه‌ای است و کشور بحرین به صورت مجمع‌الجزایر در آب‌های خلیج فارس قرار دارد.

ایران با حدود دو هزار کیلومتر خط کرانه‌ای، یعنی سراسر شمال غربی، شمال و شمال شرقی خلیج فارس، شمال تنگه هرمز، شمال خلیج عمان و گوشه شمال باختری اقیانوس هند دارای طولانی ترین کرانه‌ها می باشد.

امارات با ۶۴۰ کیلومتر در میان کشورهای عربی از طولانی ترین کرانه‌ها برخوردار است (مجتهدزاده، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس، ص ۱۳).

۳- در گذرگاه تاریخ

به نظر می‌رسد که شناسایی این منطقه و این آبراه از گذشته‌ای دور و حتی به پیش از آمدن آریایی‌ها به فلات ایران، توسط دیگر اقوام و ملل انجام شده باشد. می‌گویند بابلی‌ها اولین بررسی و مطالعات جغرافیایی را انجام داده‌اند. اولین شکل‌های نقشه جغرافیایی به دو هزار و پانصد سال پیش از میلاد به سلسله بابلی اور (ur) تعلق دارد.

در این نقشه، زمین به طور صفحه مسطحی با سرزمین محاط در رودخانه آب شور (Narmarratu) احاطه شده. بابلی‌ها بنا بر عقیده کهن تقسیم جهان، معتقدند جهان میان پسران نوح تقسیم شده، شمال و شرق جهان به فرزندان یافث، جنوب و غرب به فرزندان حام، بابل و مرکز دنیا به فرزندان سام تعلق یافته است (همان، ص ۲۰).

پیش از حضور آریایی‌ها، آشوریان این دریا را در کتیبه‌های خود (Narmarratu) یعنی رود تلخ نامیده‌اند. این امر نشان می‌دهد که سواحل خلیج فارس برای آشوریان فاتح و جنگاور، نامی آشنا و سواحل آن با آبادانی و ثروت همراه بوده است (ژرژ رو، بین‌النهرین باستان، ص ۲۸۴).

در افسانه کهن ایرانی و بنا بر نقل شاهنامه، فریدون پادشاه پیشدادی جهان را میان سه فرزند خود تقسیم کرد. نواحی غرب و سرزمین روم به سلم، شرق و ترکستان به تور و ایران و بین‌النهرین به ایرج واگذار شده است.

یونانیان در زمرة اولین اقوامی هستند که مطالعات علمی در امور جهان و تقسیمات جهانی را پی‌ریزی و پی‌جویی کردند. آنها دریا‌های جهان را به یک اقیانوس عظیم که بر دنیا احاطه دارد و چهار دریای منشعب از آن تقسیم کردند: (۱) دریای متوسط یا خلیج روم (مدیترانه) (۲) دریای خزر (۳) خلیج عربی (دریای

سرخ (۴) خلیج فارس (مجتهدزاده، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس، ص ۲۱).

چنین تقسیم بندی جغرافیایی ای مدت ها اساس کار علمی دانشمندان جهان بود. در آثار بسیاری از دانشمندان بزرگ یونانی قبل از میلاد، در آثار طالس (۵۴۶-۶۴۰ ق.م)، Anaximender (۵۴۶-۶۱۲ ق.م) و خصوصاً (Strabo) پندر علم جغرافیا که در دوران مسیح زندگی می کرده، این امر به چشم می خورد (مجتهدزاده، جغرافیای تاریخی خلیج فارس، ص ۱۷).

با تأسیس دولت عظیم هخامنشی که می توان آن را مقتدرترین دولت عصر خود دانست، برای توسعه دامنه های این اقتدار و همچنین، حراست و پاسداری از امپراطوری ای که بیش از سی ملیت در حوزه اقتداری خویش داشت، جاده و راه های مواصلاتی نقش بسیار راهبردی پیدا کردند و در این میان تجهیز قوای بحریه برای امور نظامی و همچنین، تجارت و بازرگانی که از طریق خلیج فارس و دریای عمان انجام می گرفت، بیش از پیش اهمیت یافت.

هخامنشیان به عنوان یک امپراطوری وسیع، سعی در گسترش روابط تجاری میان شرق و غرب داشتند. بعد از فتح اسکندر و دولت سلوکی ها و مهاجرت عده ای از یونانی های هلنی تاجرپیشه به ایران، قابلیت های تجاری ایران به عنوان پل ارتباط شرق و غرب بیشتر مورد توجه قرار گرفت. به هر پیمانی نثار خوس (سردار اسکندر) در اقیانوس هند و دریای عمان اطلاعات جدیدی را در اختیار اسکندر قرار داد.

سلوکیان نیز به قابلیت های تجاری خلیج فارس توجهی خاص مبذول داشتند. تهیه جهازات مهمی در خلیج فارس که برقراری ارتباط با هند و بحر احمر را تسریع می نموده است و حتی شهرهایی در سواحل خلیج فارس، از جمله بوشهر امروزی (انطاکیه پارس)، در همین راستا بنا گردیده است (گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ص ۲۷۸).

در روزگار پارتیان نیز اهمیت خلیج فارس مورد توجه بوده است. حقوق گمرکی، بازرگانی از مهمترین درآمدها برای خزانه شاهی بوده است.

پارتیان به جز جاده مهم تجاری که از فرات آغاز می شد و به سوی ترکستان و چین ممتد می گردید و به جاده ابریشم می پیوست، راه دیگری را که از آسیای

صغیر آغاز شده و با عبور از سوریه و بین النهرین به خلیج فارس منتهی می‌شد، تحت نظارت داشتند (دیاگونف، پارتیان، ص ۷۳).

۴- نام خلیج فارس

همان گونه که اشاره شد، اهمیت خلیج فارس و حتی نام و ویژگی‌های آن از گذشته‌های دور در آثار و کتیبه‌های اقوام گذشته چون عیلامی‌ها، کلدانی‌ها، بابلی‌ها و آشوری‌ها آمده است.

دیکانوس از شاگردان ارسطو که حدود قرن سوم قبل از میلاد می‌زیسته است، در نقشه جغرافیایی خود خلیج فارس را (Sinus Persicus) و دریای سرخ را (Sinus Arabicus) نوشته است. در کتیبه ای که از داریوش بزرگ در تنگه هرمز یافته‌اند، عبارت «دریایی که از پارس سر می‌گیرد (Draya tya hucha Parsa aity) وجود دارد. من پارسی هستم. از پارس مصر را گرفتم. من فرمان حفر این ترعه (کانال) را دادم. از رودخانه‌ای به نام نیل که در مصر جاری است تا دریایی که به پارس می‌رود. پس از آن این ترعه حفر شد. چنانچه فرمان دادم و کشتی‌ها از مصر از وسط این ترعه به سوی پارس روان شدند. چنانچه میل من بود (رایین، دریانوردی و ایرانیان، ج ۱، ص ۱۴۱).

استرابو، جغرافیدان متولد آماسیه در شمال آسیای صغیر، حدود یک قرن قبل از میلاد در کتاب جغرافیایی خود که از مهمترین کتب جغرافیایی باستان است و در آن اطلاعات زیادی از بسیاری از نواحی ایران و عقاید مغان و مانند آن آورده، خلیج فارس را سینوس پرسیکوس و دریای سرخ را سینوس عربیکوس نوشته است.

بطلمیوس، جغرافیدان و ریاضی دان اهل اسکندریه مصر در قرن دوم میلادی، در جغرافیای خود، خلیج فارس را سینوس پرسیکوس نوشته است (مجموعه مقالات خلیج فارس، ۱۳۴۱، ص ۲۰۳).

مورخ یونانی (Flavius Arrianus) که در سده دوم میلادی می‌زیسته، در کتاب خود (آنا بازیس) یا تاریخ سفرهای جنگی اسکندر نام این خلیج را (Persikonkaitas) نوشته است.

جغرافی دانان عرب و مسلمان آب‌های جهان را به دو دریای نیمکره‌ای (روم به سوی غرب) و دریای فارس به سوی شرق تقسیم کردند و احتمالاً از شهرت

امپراتوری ایران و روم الهام گرفتند. حتی بعضی این تقسیم بندی را دارای منشاء الهی دانسته‌اند. ابن فقیه در کتاب البلدان که در سال ۲۷۹ تألیف شده می‌گوید: خداوند بزرگ و عزیز می‌گوید: دو دریا را جاری ساخته تا به هم نزدیکی یابند (مرج البحرین يلتقیان). از حسن نقل شده که منظور، دریای فارس و روم است (مجتهدزاده، کشورها و مرزها، ص ۲۲).

همچنین، ابن فقیه آورده: (واعلم ان بحر فارس و الهند هما بحر واحد لاتصال احدهما بالآخر) (بدان که دریای فارس و هند هر دو یک دریا هستند، چرا که هر دو به یکدیگر متصل هستند) (مجموعه مقالات خلیج فارس، ۱۳۴۱، ص ۸).

کتاب صوره الاقالیم، ابوزید بلخی که در سال ۳۲۱ نوشته شده در یکی از نقشه‌های این کتاب، جهان به صورت زمینی گرد و هموار تصویر شده که بر گرد آن اقیانوسی قرار دارد و از آن اقیانوس دو دریای بزرگ یکی دریای فارس بزرگتر و دیگری کوچکتر دریای روم می‌باشد (مجتهدزاده، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس، ص ۲۵).

ابوعلی احمد بن عمر بن رسته در کتاب تقویم البلدان صفحه ۸۴ آورده: «اما البحر الهندی یخرج منه خلیج الی ناحیه فارس یسمی الخلیج الفارسی» (از طرف دریای هند خلیجی به سوی اقلیم فارس کشیده شده است که نام آن خلیج فارس است).

به گفته ابن خرداد به خراسانی متوفی ۳۰۰ هجری: «و فرقه من الانهار تمر الی البصره و فرقه اخرى تمر الی ناحیه المذار ثم یصب الجمیع الی بحر فارس» (بخشی از رودها به طرف بصره می‌رود و قسمتی به طرف ناحیه المذار، سپس تمامی این آب‌ها به سوی دریای فارس جریان می‌یابند) (ابن خردادبه، الممالک و المساک، ص ۴۱).

مسعودی، متوفی ۳۴۶ گفته است: «و یتشعب من هذا البحر (البحر الهندی) خلیج آخر و هو بحر فارس» (و از این دریا، یعنی دریای هند خلیج دیگری منشعب می‌گردد و آن دریای فارس است) (مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۳۸).

ابن هوقل در کتاب صوره الارض که در ۳۶۷ تألیف کرده، بیان داشته است که «ما مکرر گفته‌ایم که دریای فارس، خلیجی است از اقیانوس احاطه کننده جهان که در اطراف چین از آن منشعب می‌شود و این دریا از سرزمین‌های سند و

کرمان تا فارس ادامه می‌یابد و در میان همه سرزمین‌ها به نام فارس خوانده می‌شود، زیرا فارس از همه کشورها پیشرفته‌تر است و شاهان آن محکم‌ترین کنترل را در دوران کهن داشته‌اند و اکنون به همه کرانه‌های دور و نزدیک این دریا مسلط هستند (ابن هوقل، صورة الارض، ص ۴۶).

یاقوت حموی، متوفی ۶۲۶ به گفته «والبحر فارس هو شعبه من بحر الهند الاعظم و اسمه بالفارسیه كما ذکر حمزه» (و دریای فارس انشعابی از دریای بزرگ هند است و اسم آن فارسی است. همانگونه که حمزه ذکر کرده است) (حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۴۳).

ابوریحان بیرونی در کتاب التفهیم، دریای فارس را شامل دریای عمان و خلیج فارس می‌داند (مجتهدزاده، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس، ص ۲۵).

حمدالله مستوفی، متوفی قرن هشتم: خلیج فارس را (بحر فارس) ذکر کرده است (مستوفی، نزهة القلوب، ص ۱۶۴).

ابن بطوطه، متوفی سال ۷۷۷: در سفرنامه، خلیج فارس را (بحر فارس) ذکر کرده است (ابن بطوطه، سفرنامه، ص ۲۷۸).

ابن خلدون، مورخ و نظریه پرداز، متوفی ۸۰۸: در کتاب خود چندین بار کلمه بحر فارس را به کار برده است (ابن خلدون، کتاب العبر، ج ۱، ص ۱۸ و ۷۹).

ابوالعباس الفلقشندی، جغرافی دان عرب، قرن نهم گفته است: از دریای هند دو دریای مشهور منشعب می‌گردد و آن دو دریای فارس و دریای بربری هستند (مجتهدزاده، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس، ص ۲۵).

در عبارت‌های جغرافی دانان معمولاً خلیج فارس با نام بحر فارس به کار می‌رفت و این امر تا قرن دهم به عنوان یک رویه و تعبیر مصطلح به کار می‌رفته، اما از قرن دهم، کم‌کم واژه خلیج فارس بر این منطقه اطلاق شده است. از قرن دهم تا قرن حاضر، عبارت‌های دریای فارس به تدریج جای خود را در ادبیات جغرافیایی عرب و اسلامی به عبارت خلیج فارس می‌دهد (مجتهدزاده، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس، ص ۲۵).

کتاب المنجد، معروفترین دایره المعارف دنیای عرب نیز از اولین چاپ خود همیشه نام خلیج فارس را به کار برده است (همان، ص ۲۵).

سر آرنولد ویلسون در اثر خود به نام خلیج فارس در ۱۹۲۸ آورده: هیچ دریای دیگری نیست که بیش از دریای نیم بسته مشهور به خلیج فارس به گونه‌ای یکسان توجه زمین شناسان، باستان شناسان، مورخان، جغرافی نویسان، بازرگانان، سیاستمداران و دانش پژوهان مسایل استراتژیک را به خود معطوف داشته باشد (ویلسن، خلیج فارس، ص ۱).

به بیان جرجی زیدان: «بحر فارس و یراد به عندهم کل البحور المحیطه ببلاد العرب من مصب ماء دجله فی العراق الی ایله فیدخل فیه ما نعبر عنه الیوم بخلیج فارس و بحر العرب و خلیج عدن و البحر الاحمر و خلیج العقبه» (زیدان، تاریخ التمدن الاسلامی، ج ۲، ص ۴۳). (دریای فارس و مقصود تمامی آب‌هایی است که کشورهای عربی را احاطه کرده است، از مصب رود دجله در عراق تا ایله، پس شامل آنچه که ما امروز به خلیج فارس از آن تعبیر می‌کنیم و دریای عرب و خلیج عدن و دریای احمر و خلیج عقبه می‌شود).

ابواسحاق ابراهیم اصطخری، متوفی ۳۴۶ گفته است: دریای پارس خلیجی باشد از دریای محیط در چین و به هندوستان می‌رسد و آن را به پارس و کرمان باز خوانند، به حکم آنکه هیچ ولایت از این آبادتر بدین دریا نیست و به روزگار گذشته پادشاهان پارس بزرگتر و قویتر بوده‌اند و هم در این روزگار مردمان پارس به هر جایی مستولی‌اند از کرانه‌های این دیار (اصطخری، مسالک و ممالک، ص ۲۰۹).

۵- ظهور قدرتهای بزرگ و اهمیت خلیج فارس

همانگونه که اشاره شد، از زمان هخامنشیان، سلوکیان و اشکانیان تسلط بر خلیج فارس وجود داشته است و یکی از راه‌های عمده‌تأمین هزینة‌های جنگ برای اشکانیان در جنگ با رومیان تجارت انحصاری در خلیج فارس بوده است. این سلطه تا پایان ساسانیان نیز ادامه داشته است. ساسانیان در کرانه‌های شمالی و جنوبی خلیج فارس پادگان‌های ایرانی ایجاد کردند که مرکز آن در بحرین بود (اقتداری، خلیج فارس، ص ۸۹).

عصر ساسانیان هم دوران پر رونقی بوده است. از دوره ساسانیان استفاده از دریا و تجارت با کشتی به سوی بلاد دور معمول گردید. دریای مکران و خلیج

فارس مرکز فعالیت بازرگانی بود و کشتی‌های ایرانی، به ویژه در سیلان و چین رفت و آمد می‌کردند (افشار، جغرافیای تاریخی دریای پارس، ص ۱۱۷).

با سقوط ساسانیان و ظهور دولت اسلامی، حاکمیت ایران بر مناطق دریای جنوب دچار نوعی فترت و گسستگی شد، ولی کم‌کم با ظهور حکومت‌های محلی و ملی، خلیج فارس و دریای عمان جایگاه خود را در دایره توجهات و علائق سیاسی، نظامی و اقتصادی به دست آورد. در دوره عناصر ترک نژاد سلاجقه و خوارزمشاهیان این روند ادامه یافت و پس از حمله ایلخانان، حاکمیت ایران از طریق اتابکان فارس ادامه یافت. البته در قرن چهارم که مصادف با حضور دولت آل بویه است، گستره دولت آنها تا عمان و سواحل جنوبی ادامه داشت. ابن مسکویه با اشاره به «جیش الماء» به قدرت نیروی دریایی آل بویه اشاره دارد. در زمان اتابکان، والی خلیج فارس در جزیره کیش سکونت داشت و از آنجا به تمام جزایر خلیج فارس و عمان حکومت می‌کرد و برای این منظور از نیروی دریایی مناسبی برخوردار بوده است.

به روزگار اتابک ابوبکر سعد زنگی کیش را دولتخانه می‌گفتند؛ چون عطر و کافور و طیب خزانه از آنجا بود و مالی فراوان به خزانه می‌فرستاد. پادشاهان کیش خراج بحرین را می‌گرفتند. بعد از شاه ابواسحاق پادشاه فارس، سلاطین آل مظفر روی کار آمدند و سلطنت فارس به شاه شجاع رسید. در زمان او خراج جزایر به شیراز می‌رسید (اقتداری، آثار و شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس، ص ۸۲۱).

فتح قسطنطنیه و سقوط امپراطوری رم شرقی (بیزانس) در ۱۴۵۳، آغاز تحولات مهمی در عرصه علم و دانش و همچنین، تکاپوهایی در عرصه نظامی بود. رنسانس و آغاز محوریت یافتن انسان، جریان مهمی چون مدرنیته را رقم زد و از طرف دیگر، قدرت یافتن ترکان عثمانی به عنوان یک کشور مسلمان تهدید بزرگی بود علیه منافع قدرت‌های بزرگ اروپایی در جهان. اروپا برای تحدید قدرت عثمانی و کاستن تهدید امپراطوری ترکان که اینک راه‌های تجاری و منافع بازرگانی آنها را نیز به خطر انداخته بود، به دنبال کسب موقعیت‌های جدید و پی‌جویی برای آلترنایو و جایگزین بودند. پس از کشف دماغه امید نیک، غربی‌ها و بازرگانان اروپایی برای رسانیدن محصول و کالاهای تجاری خود و بردن ابریشم چین و ادویه هندوستان به اروپا به فکر استفاده از راه امن خلیج فارس افتادند؛ چرا که

مسیر تجاری و مهم راه ابریشم توسط عثمانی‌ها ناامن شده بود. با فتح قسطنطنیه، سدی در راه تجاری اروپا با مراکز ثروتمندی چون چین، هندوستان و ایران ایجاد شد. در واقع، راه ابریشم و جاده ادویه مسدود شده بود، لذا راه‌های دریایی و خلیج فارس و دریای عمان اهمیت می‌یابند (موفق، جزایر سه گانه، ص ۴۵).

از این مقطع که سده‌های پانزده و شانزدهم است، رقابت قدرت‌های بزرگ و رویارویی قدرت‌های استعمارگر چون پرتغال، اسپانیا، هلند، انگلیس و فرانسه در خلیج فارس آغاز می‌شود. رقابتی که به تدریج قدرت‌هایی چون روسیه، آلمان، بلژیک و حتی سوئدی‌ها را در سده‌های بعدی ترغیب و تحریض می‌کند تا خلیج فارس را صحنه تاخت و تاز قرار دهند و به فکر تصاحب منطقه و یا همسو ساختن قدرت‌هایی در این منطقه شوند. واسکودوگاما در ۱۴۹۸ به کالیگوت هندوستان رسید. هدف پرتغالی‌ها دستیابی به منابع خلیج فارس (مروارید، ابریشم) و تسلط بر خلیج فارس برای جلوگیری از نفوذ عثمانی‌ها بود. بعد از او آلبوکرک به خلیج فارس آمد و مسقط را تصرف کرد. پادشاه هرمز که بنادر و جزایر بسیاری در خلیج فارس تا بحر احمر خراجگزار او بودند و خود او نیز تابع دولت مرکزی ایران بود، به دلیل قدرت پرتغالی‌ها خود را خراجگزار پادشاه پرتغال دانست.

از سال‌های ۱۶۲۲-۱۵۱۴، مناطق خلیج فارس میان پرتغالی‌ها و عثمانی‌ها دست به دست می‌شد. در سال ۱۶۲۳ حمله نیروهای شاه عباس و ناوهای انگلیسی و گرفتار شدن محمودشاه (سلسله ملوک هرمز) منقرض می‌شوند و قوای پرتغال هم تسلیم شدند و ۱۱۹ سال حاکمیت پرتغالی‌ها پایان یافت (مجتهدزاده، جغرافیای تاریخی خلیج فارس، ص ۵۰).

در واقع، شکست استعمار پرتغال ظهور یک قدرت جدید استعماری در خلیج فارس را رقم زد که آن انگلستان بود. حضور قدرتی که بیش از سه سده در منطقه خلیج فارس قدرت بلامنزاع بود، با شکست نیروی دریایی پرتغال در جنگ دریایی ۱۶۲۵ از انگلستان و اخراج آنها از عمان و مسقط در ۱۶۶۰ تفوق پرتغالی‌ها در خلیج فارس پایان گرفت (الهی، خلیج فارس و مسایل آن، ص ۴۴).

قدرت یابی انگلیس در منطقه خلیج فارس باعث کاهش نفوذ قدرتی چون هلند نیز شد. هلندی‌ها بعد از پرتغالی‌ها و پیش از انگلیسی‌ها بر خلیج فارس دست یافتند. بارون تاورنیه در سفرنامه خود نفوذ آنها را از ۱۶۶۳ می‌داند. هلندی‌ها از این تاریخ توانستند روابط خود را با صفویه در اصفهان آغاز کنند و در نواحی

مختلف ایران از جمله جنوب و خلیج فارس تجارتخانه‌های معتبری برای تجارت ابریشم و انواع پارچه زرینفت و حریر دایر سازند (نشأت، تاریخ سیاسی خلیج فارس، ص ۱۷۷). در اواخر دوره صفوی، هلندی‌ها موقعیت خود را به نفع انگلیسی‌ها از دست دادند (سیموری، عصر صفوی، ص ۱۲۲).

با ضعف دولت صفوی و دوره فترت، بحرین توسط اعراب مسقط، در ۱۷۱۸ اشغال شد تا آنکه در ۱۷۲۳ با قدرت یافتن نادر و تشکیل یک نیروی دریایی قوی توسط لطیف خان از سرداران نادر، نادر توانست بحرین و عمان را به تصرف در آورد و نقش ارزنده‌ای در خلیج فارس ایفا کند (گزیده اسناد خلیج فارس، ج ۱، صص ۱۶ و ۱۷).

۶- مسأله اجاره دهی بنادر و ماجرای قواسم

جواسم یا قواسم طایفه‌ای از اعراب بودند که در شارجه و راس الخیمه سکونت داشته بودند (گزیده اسناد خلیج فارس، ج ۱، صص ۱۶ و ۱۷). با ضعف و فتور دودمان صفوی در اواخر قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم، شیخ قاسمی کرانه‌های مسندم^(۱) از اوضاع آشفته اطراف بندرعباس و هرمز در سال‌های دهه ۱۷۲۰ بهره گرفت و برای خود در (با سعیدو) واقع در جزیره ایرانی قشم بندری ایجاد کرد. با قدرت یافتن نادرشاه آرامش و امنیت حکمفرما شد و حاکمیت ایران بر جزایر و کرانه‌های شمال و جنوب خلیج فارس تجدید شد (مجتهدزاده، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس، ص ۹۳). با مرگ نادر و نرم خویی کریم خان، شیوخ قواسمی حتی در کرانه‌های شمالی خلیج نفوذ خود را گسترش دادند (همان، ص ۱۶۴). پس از مرگ نادر یکی از گردنکشان محلی به نام ملا علی شاه به عنوان حاکم هرمز ادعای خود مختاری کرد و حتی از پرداخت مالیات هم سر باز زد. او از طریق ازدواج خانوادگی سعی در اتحاد با شیوخ قاسمی در چلفار (راس الخیمه کنونی) داشت.

شیخ قاسمی در ۱۷۵۱ ناوگانی از قایق‌های خود را ظاهراً به عنوان ادای احترام و تبریک ازدواج دختر ملاعلی شاه به کرانه‌های شمالی تنگه هرمز فرستاد، در حالی که هدف، توسعه نفوذ بود. در سال ۱۷۵۶ پس از دستبرد دزدان به محل اقامت نماینده سیاسی بریتانیا در بندرعباس، کمپانی هند شرقی از ایران تقاضای خسارت کرد. از سوی حکومت مرکزی شیخ نصرخان، حاکم لار مامور سر و

سامان بخشیدن به اوضاع بندرعباس و هرمز شد (همان، ص ۹۴). دزدان دریایی به ویژه جواسم به شدت قدرت یافته و تجارت خود را بسط دادند، حتی توانستند در ۱۷۶۰ جزیره قشم و بندر لنگه را تصرف کنند تا اینکه کریم خان در ۱۷۶۳ آنها را از نقاط مذکور بیرون راند (گزیده اسناد خلیج فارس، ج ۱، ص ۱۷).

در دوران زندیه، شیخ سعید ابن قضیب رییس طایفه جواسمی بندر لنگه (شاخه‌ای از طوایف جواسمی بودند که از شارجه و راس الخیمه به ایران آمده بودند و در بندر لنگه اقامت گزیدند). موفق شد حکومت این منطقه را به مبلغ دوست تومان از خوانین بستک در استان فارس اجاره کند. بعد از او فرزندان او به حکومت رسیدند که همچنان از خوانین بستک اطاعت می‌کردند (گزیده اسناد خلیج فارس، ج ۱، ص ۱۷). طبق تقسیمات اداری گذشته، قشم و هرمز، از منضمات بندرعباس محسوب می‌شد و تنب و ابوموسی از توابع لنگه (شیخ الاسلامی، قتل اتابک و ۱۶ مقاله تحقیقی دیگر، ص ۲۱۰).

به دلیل هزینه سنگین نگه داشتن سرباز و ساخلوهای نظامی، دولت ایران بر آن شد که لنگه و توابع آن را به اجاره قاسمی‌ها واگذار کند. همانگونه که حکومت بندرعباس را به رقیب قاسمی‌ها، یعنی امام مسقط واگذار کرده بود. در شرایط آن روز، این شاید بهترین راه به نظر می‌رسید که می‌توانست امنیت سواحل را در برابر هجوم دزدان دریایی محافظت کند (موحد، مبالغه مستعار، ص ۹۵).

۷- راهزنی‌های دریایی و امارات متصالحه

موضوع عدم امنیت و راهزنی دریایی و ناامن کردن راه‌های تجاری، یکی از مسایل مهم در سده‌های گذشته در منطقه خلیج فارس بوده است. امنیت و تهدید بر ناامنی یکی از شگردهای قدرت‌های بزرگ در این منطقه بوده است که به نوعی حضور نظامی و یا تصاحب بعضی از مناطق را توجیه کنند. راهزنی‌های دریایی با حضور دول استعماری، نمادها و نموده‌های گوناگونی داشته است. پیرک یک دریانورد ترک نژاد بود که در ابتدا سمت دریاداری کشتی‌های دولت عثمانی را به عهده داشت، ولی بعداً متمرّد شد و راهزنی و ناامنی ایجاد کرد و پرتغالی‌ها آسیب فراوانی از او دیدند (نشأت، تاریخ سیاسی، خلیج فارس، ص ۱۹۷).

امیر مهتا جسور دیگری بود که مدت‌ها منطقه خلیج فارس را ناامن کرد. او ادعای امارت خوزستان را داشت. سرانجام، دولت عثمانی و ایران توانستند او و نیروهای غارتگرش را شکست دهند و امیر مهتا توسط حاکم بصره کشته شد (همان، ص ۱۹۷).

در اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم، بحران دیگری در خلیج فارس ایجاد شد که ریشه در اقدامات جواسمی‌ها داشت. اعراب جواسمی با اعتقادات شرعی و دینی که ناشی از پیروی از مسلک وهابیت بود، ناامنی عجیبی را در منطقه به وجود آوردند. ناامنی‌ای که حتی کشتی‌های دول اروپایی را بی نصیب نمی‌گذاشت. در سال‌های واپسین قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم قواسم مسندنم راهزنی دریایی را تشدید کردند و ناوگان بازرگانی همه کشورهای، از جمله کشتی‌های بازرگانی هند و بریتانیا مورد تهدید قرار گرفت (مجتهدزاده، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس، ص ۹۴).

در اواخر قرن هیجدهم، ناامنی و غارتگری دیگری آغاز شد و این افراد قبیله قواسم بودند که غارتگری را با انگیزه‌های دینی و شرعی هم انجام می‌دادند. آنها که پیرو باور وهابی شده بودند، تحت تأثیر وهابیت غارت اموال غیر وهابی و مخالفین مذهبی خود را از فرایض دینی محسوب می‌کردند و ثوابی برای آخرت. انگلیسی‌ها برای سرکوب راهزنان قواسمی وارد خلیج فارس شدند و بیش از صد و پنجاه سال طبق قرارداد در خلیج فارس ماندند (ویلسن، خلیج فارس، ص ۲۲۸).

طوایف مختلف اعراب در اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم با یکدیگر متحد شده و به تحریک و تشجیع وهابی‌ها که نفوذ و اقتدارشان از عربستان مرکزی تا سواحل آن ممالک توسعه یافته بود، شرارت و دزدی را به حد اعلی رساندند (ویلسن، خلیج فارس، ص ۲۲۸).

وهابی‌ها در اواسط قرن هیجدهم در عربستان ظهور کردند. موسس آنها محمدبن عبدالوهاب از اهالی عینه نجد بود.^(۲)

در سال ۱۸۰۳ سلطان ابن سقر به ریاست طایفه جواسم منصوب شد. او اتباع خود را بیشتر به طغیان و شرارت تحریک کرد. طولی نکشید که جواسم دایره عملیات خود را تا بحر احمر و دریای هند توسعه دادند. قوای بحری جواسم در این موقع عبارت بود از شصت کشتی بزرگ متعلق به راس الخیمه که هر یک از

هشتاد تا سیصد مرد مسلح همراه داشتند. به علاوه چهل کشتی دیگر (همان، ص ۲۴۰).

به دلیل ناامنی و ایجاد بحران که حتی مال التجاره دول اروپایی غارت می‌شد، دولت انگلستان از طریق حکومت هند برای سرکوب آنان و ایجاد امنیت دست به کار شد. حکومت هند در پی آرامش و امنیت خلیج فارس از راه حمله و منهدم کردن پایگاه‌های راهزنان دریایی برآمد (مجتهدزاده، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس، ص ۹۴). بالاخره، در درگیری ۱۸۱۹ قوای جواسم در هم شکست و در ۱۸۲۰ معاهده‌ای میان آنها و انگلیس امضاء گردید (ویلسن، خلیج فارس، ص ۲۴۲). در سال ۱۸۱۹ چلفار فتح شد و در ژانویه ۱۸۲۰ قرارداد صلحی میان «سرویلیام گرانت کایر» فرمانده نیروی انگلیسی از سوی بریتانیا و شیوخ پنج قبیله خودمختار مسندم به امارات متصلحه معروف شدند، قراردادهای دو جانبه‌ای میان بریتانیا و آن امارات امضاء شد که آنها را به تحت‌الحمایگی دولت بریتانیا در آورد (مجتهدزاده، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس، ص ۹۴).

۸- موضوع جزایر

همانطور که اشاره شد، که جواسم اعرابی در کناره‌های خلیج فارس بودند که به دلیل شرارت و غارتگری و همچنین، ایجاد ناامنی در مسیر آمد و شد کشتی‌های تجاری و بازرگانی در ۱۸۲۰ به شدت سرکوب شدند. آنها تحت انقیاد دولت انگلستان قرار گرفتند. اعراب جواسمی در سه منطقه راس الخیمه، شارجه در جنوب خلیج فارس و عده‌ای هم در شمال خلیج فارس در بندر لنگه مستقر بودند.^(۳)

به دلیل بحران‌های مالی و ضعف بنیه دولت در اداره امور کشور و ایجاد امنیت به خصوص در مناطق دور از مرکز و از جمله بنادر، مسأله اجاره دهی بنادر و بعضی از مناطق مطرح می‌شود. اجاره دادن بندر عباس و بندر لنگه نیز در همین ارتباط بوده است که در اواخر حکومت زندیه یکی از روسای قبیله جواسم موفق می‌شود فرمان کلانتری بندر لنگه بر مبنای سنت استیجاری را برای خود و اعیان خود کسب کند. این منصب تا اواخر سلطنت ناصرالدین شاه در دست روسای این قبیله باقی ماند. در واقع، قواسم بندر لنگه به عنوان اتباع و ماموران دولت ایران باقی می‌مانند.

وقتی گرانت کایر فرمانده نیروی انگلیسی (عاقده قرارداد با اعراب مسندم در ۱۸۲۰) قصد داشت تا نیرویی به بندر لنگه بفرستد تا قواسم آنجا را نیز به جمع فرمانبرداران بریتانیا در خلیج فارس در آورد، حکومت ایران از آنجا که شیخ قاسمی بندر لنگه را تابع و ماموران دولت ایران می‌دانست، با آن مخالفت کرد. این بیانگر جدایی ناپذیری بندر لنگه و توابع آن از ایران است (مجهدزاده، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس، ص ۹۴).

سر ویلیام گرانت کایر فرمانده نیروهای انگلیسی در خلیج فارس شیخ قاسمی بندر لنگه را تابع و مامور دولت ایران می‌دانست. لذا وقتی وی قاسمیان شارجه و راس الخیمه را که به دزدی دریایی می‌پرداختند، سرکوب کرد، درصدد برآمد تا با قاسمیان بندر لنگه نیز همین کار را انجام دهد. کایر برای این منظور نامه ای به تهران فرستاد تا موافقت دولت ایران را به دست آورد، اما دولت ایران با درخواست وی مخالفت کرد. در نتیجه، از تصمیم خود صرف نظر کرد (رایت، نقش انگلیس در ایران، ص ۱۰۲).

لرد کرزن از صاحب منصبان بزرگ انگلیسی معتقد است: حکومت لنگه و جزایر اطراف تا چند نسل با شیخ قبیله مزبور (جواسمی) بود. وی در شهر اقامت می نمود و از جانب دولت، نایب الحکومه بود (کرزن ایران و قضیه ایران، ص ۴۹۲).

شیخ یوسف القاسمی که از ۱۲۵۷ بر ولایت خود مختار لنگه حکومت داشت، در سال ۱۲۶۳ به دست یکی از خویشان خویش (شیخ قضیب بن راشد) به قتل رسید. شیخ قضیب بدون اطلاع و اجازه دولت ایران حکومت بندر لنگه را به دست گرفت. با این اقدام، حکومت تهران تصمیم به برچیدن بساط خودمختاری قاسمی در بندر لنگه گرفت تا آن را جزء ایالت بنادر خلیج فارس کند (شیخ الاسلامی، قتل اتبک و ۱۶ مقاله تحقیقی دیگر، ص ۲۱۰).

نخستین رویارویی‌ها از طرف میرزا علی اصغر خان امین السلطان والی تازه ایالت ۲۶ بود.^(۴)

امین السلطان فرمان دستگیری شیخ قضیب را داد. شیخ قضیب در ۱۲۶۶ به جرم قتل شیخ یوسف دستگیر و زندانی شد. پس از مدتی او را روانه تهران کردند و مدتی بعد در تهران در گذشت. بدین ترتیب، خودمختاری قاسمی در بندر لنگه

برچیده شد و ولایت لنگه با توابع آن زیر نظر ایالت ۲۶ در آمد (مجتهدزاده، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس، ص ۹۷).

در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه، حکمران ایرانی بندرعباس (سرتیپ حاج احمد خان کبابی) آخرین حاکم بندر لنگه، (شیخ قاضی جواسمی) را به دستور دولت مرکزی از سمتش منفصل کرد و او را به زنجیر کشید و تحت الحفظ به تهران فرستاد (شیخ الاسلامی، قتل اتابک و ۱۶ مقاله تحقیقی دیگر، ص ۲۱۰). با دستگیری شیخ قاضی او به تهران فرستاده شد و در آنجا در ۱۸۹۶ مرد و بدین ترتیب، حکومت جواسمی‌های لنگه برانداخته شد.

نصرالله خان کازرونی حکومت موقت را به دست گرفت. سپس، پادگانی در بندر لنگه ساخته شد و حدود ۲۰۰ سرباز در آن استقرار یافت. هم زمان دولت ایران یک پادگان در جزیره سیری تاسیس کرد. اما به علت اینکه جزایر تنب و ابوموسی از توابع لنگه محسوب می‌شود و کسی منکر آن نبود، دولت ایران از فرستادن نیرو به این جزایر و احداث پادگان در آن خودداری کرد، اما بریتانیا از فرصت استفاده کرد و این جزایر را به اشغال خود در آورد (جعفری، تحولات مرزها و نقش ژئوپولیتیک آن در خلیج فارس، ص ۱۷۷).

شیوخ جواسمی با حمایت بنی اعمام خود در حاشیه‌های جنوبی خلیج فارس در پی آن بودند که دوباره سلطه‌ای بر مناطق شمالی از جمله بندر لنگه و جزایر پیدا کنند. در ۱۲۷۷ شیخ محمدبن خلیفه القاسمی فرزند یکی از حاکمان پیشین قاسمی لنگه به بندر حمله کرد و در تلاش برای اعاده موقعیت خودمختاری، حکومت ولایت لنگه را از ایالت بنادر خلیج فارس خواستار شد. با پافشاری محمد او دستگیر شد و از آنجا تبعید شد. او مدتی در امارات متصالحه کوشید تا نیرویی برای تهاجم بیابد.

۹- سیاست های جدید

در قرن نوزدهم، موضوع رقابت‌های قدرت‌های بزرگ همانند فرانسه، انگلستان، روسیه و عثمانی، خلیج فارس را دارای اهمیتی فزاینده و مضاعف می‌کند. شاید بتوان گفت با جابه‌جایی‌ای که در مفهوم قدرت به وجود آمد، یعنی محوریت یافتن امور نظامی و سیاسی به جای امور اقتصادی، برای خلیج فارس جایگاه جدید تعریف شد. حفاظت جدی از هندوستان برای انگلستان از طریق خلیج فارس، نفوذ روس‌ها به

خلیج فارس از طریق ایران، انگلستان را به یک بازیابی مجدد در شیوه‌های سلطه مجبور ساخت. منافع اقتصادی و کنترل تجارت خلیج فارس و ترس از نفوذ و حضور روس‌ها عوامل حضور و اشغال جزایر خلیج فارس توسط انگلیسی‌ها بود. روس‌ها می‌خواستند در خلیج فارس و قشم پایگاهی داشته باشند و حتی به دنبال اتصال راه آهن خود تا بندرعباس بودند (امین، منافع انگلیس‌ها در خلیج فارس، ص ۵۲). وقتی سرجان ملکم در اوایل قرن نوزدهم وارد بوشهر شد، در بوشهر مطالعات دقیقی پیرامون اوضاع نظامی و بازرگانی خلیج فارس به عمل آورد. در نظر او وجود پایگاه‌های نظامی و مراکز بازرگانی برای هر دولتی که بخواهد هندوستان را در دست نگه دارد، یک مسئله حیاتی به شمار می‌رود. (با توجه به شورش تیپو سلطان و تهدیدات فرانسه) (نشأت، تاریخ سیاسی خلیج فارس، ص ۱۶۰). با در نظر گرفتن اهمیت مسئله و همچنین اغتشاشات داخلی در ایران در اواخر قرن نوزدهم و ضعف دولت مرکزی، حمایت از ادعاهای شیوخ جواسمی مبنی بر مالکیت بر جزایر، با ملحوظ کردن حمایت اجداد و بنی اعمام آنها که اینک به موجب پیمان ۱۸۲۰ (امارات متصلحه) هم پیمان با انگلستان بودند، می‌توانست بهانه کافی برای انگلستان در راستای اهداف استراتژیکی مطرح باشد. پس از استقرار انگلستان در خلیج فارس و تحت حمایت شدن شیوخ شارجه و راس الخیمه (که اجداد و بنی اعمام آنها روزگاری به اجازه دولت ایران حاکم بندر لنگه بودند)، حاکمان انگلیسی، آن شیوخ را وادار کردند که ادعای مالکیت بر جزایر داشته باشند (شیخ الاسلامی، قتل اتابک و ۱۶ مقاله تحقیقی دیگر، ص ۲۱۰).

بریتانیا در ۱۹۰۳ به شیخ راس الخیمه توصیه کرد به عنوان مالکیت پرچم خود را در جزیره ابوموسی برافرازد. مسیو دامبرین مدیر کل گمرکات جنوبی ایران با کشتی مظفری در سال ۱۹۰۴ از جزایر تنب و ابوموسی دیدن می‌کند. او پرچم شارجه را پایین آورد و به جای آن پرچم ایران را برافراشت. به دستور وی یک اداره بر امور گمرک نیز در ابوموسی ایجاد می‌شود. اقدام ایران باعث اعتراض بریتانیا شد (جعفری ولدانی، تحولات مرزها و نقش ژئوپولیتیک آن در خلیج فارس، ص ۱۸).

در بند ۲۱۴ گزارش اسناد سری بریتانیا آمده: نماینده سیاسی مقیم بریتانیا پیشنهاد کرد شیخ شارجه که جزایر ابوموسی را متصرف است، باید پرچم خود را به علامت مالکیت جزایر در آنجا برافرازد. حکومت هندوستان بر آن بود که باید

به شیخ شارجه توصیه شود که پرچم خود را نه تنها در ابوموسی، بلکه در جزایر تنب نیز نصب کند. (نامه مورخ ۱۵ ژوئن ۱۹۰۳) (موحد، مبالغه مستعار، ص ۵۶).
دیری نگذشت که در ۱۹۰۲ بریتانیا جزایر تنب و ابوموسی را متعلق به قواسم شارجه دانست. در این مقطع به دلیل مسایل داخلی و بحران‌های ناشی از انقلاب مشروطه (۱۹۰۶) شیوخ قاسمی با استفاده از این فرصت درفش خود را در جزایر ابوموسی و تنب برافراشتند (مجتهدزاده، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس، ص ۱۰۱).

۱۰- انکار اظهارات و نفی مستندات

به این دستور توجه کنید:

در تاریخ هفتم نوامبر ۱۹۲۸ لرد کاشندن (معاون پارلمانی وزارت خارجه انگلیس) دستورالعمل مفصلی برای سر رابرت کلایو (وزیر مختار انگلیس) در تهران می‌فرستد که در آن آمده: همیشه این نکته را به خاطر داشته باشید که یکی از ارکان مهم سیاست بریتانیا در این منطقه (خلیج فارس) حمایت از شیوخ عرب در مقابل دولت ایران است، لذا دولت بریتانیا نمی‌تواند امتیازاتی برای ایران در جزایر تنب و ابوموسی قائل گردد. این جزایر و جزیره سیری مورد ادعای شیخ شارجه هستند که به عنوان اخلاف امرای بنی جاسم، همه آنها را مال خود می‌دانند ... بنابراین، در سرتاسر مذاکراتان با دولت ایران روی این موضوع پافشاری کنید که جزایر تنب و ابوموسی متعلق به امرای جواسم است که به اعقاب کنونی آنها (شیوخ شارجه و رأس الخیمه) منتقل شده است (شیخ الاسلامی، قتل اتابک و ۱۶ مقاله تحقیقی دیگر، ص ۲۱۲).

حال بد نیست که به بعضی از مستندات و تعبیری که خود انگلیسی‌ها در آن صراحتاً به موضوع مالکیت ایران در آن تصریح نموده و یا نقشه‌هایی که دولت انگلستان منتشر کرده است و در آن این مناطق جزء سرحدات ایران و تابع دولت مرکزی ایران بوده است، اشاره شود. در سال ۱۸۳۵ کاپیتان هنل (Capitan. S. Hennell) جانشین مقیم سیاسی بریتانیا در خلیج فارس برای جلوگیری از زد و خوردهای میان قبایل عرب در کرانه‌های جنوبی در فصل صید مروارید قرارداد صلحی را میان آنها پیشنهاد داد که در ۳۰ مرداد همان سال به امضای همگی آنها رسید. براساس این قرارداد کاپیتان نقشه‌ای را تدارک دید که حدود رسمی

فعالیت‌های دریایی قبایل عرب را در خلیج فارس مشخص می‌کرد. در این نقشه بندرهای لنگه، چارک، تنگ، جزایر قشم، کیش، تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی در محدوده ایران و حاکمیت آن مشخص می‌شود (مجتهدزاده، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس، ص ۹۶).

در نقشه رنگی خلیج فارس که کاپیتان (جی، بروکس، به دستور کمپانی هند شرقی در ۱۸۳۰ تهیه کرد) جزایر تنب و ابوموسی به وضوح با رنگ ساحل ایران مشخص شده است. اهمیت این نقشه در این است که ترسیم کننده دوازده سال مامور نقشه برداری از آب‌های خلیج فارس بوده است (جعفری ولدانی، تحولات مرزها و نقش ژئوپولیتیک آن در خلیج فارس، ص ۱۷۹).

در سال ۱۲۶۰ شمسی، نقشه رسمی جدیدی از سوی وزارت دریاداری بریتانیا انتشار یافت که در آن جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی همانند جزایر قشم، کیش و سیری به رنگ سرزمین ایران مشخص شده و جزایر و سرزمین‌های عربی جنوب خلیج فارس به رنگ دیگری نمایش داده شده است (مجتهدزاده، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس، ص ۹۶).

در سال ۱۸۸۸ میلادی یک نقشه وزارت دریایی انگلستان از سوی وزیر مختار این کشور در تهران به ناصرالدین شاه تقدیم شد که جزیره‌های ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک و سیری را جزو خاک ایران نشان می‌دهد (جعفری ولدانی، تحولات مرزها و نقش ژئوپولیتیک آن در خلیج فارس، ص ۱۷۹).

در جلد پانزدهم دایره‌المعارف بزرگ که در سال ۱۹۰۹ از طرف انتشارات دولتی مسکو منتشر شده است، نقشه منضم به آن جزایر تنب و ابوموسی به رنگ خاک اصلی دولت ایران ترسیم شده است. نقشه رنگی دیگری از ایرانی که در اطلس جهانی که در سال ۱۹۶۷ به دستور شورای وزیران اتحاد شوروی به روسی و انگلیسی ترسیم شده است، در کنار جزایر تنب و ابوموسی نام ایران به وضوح مشاهده می‌شود (جعفری ولدانی، تحولات مرزها و نقش ژئوپولیتیک آن در خلیج فارس، ص ۴۳۹).

در شورای امنیت، ایران نقشه‌ای از خلیج فارس که در سال ۱۹۶۷ به مناسبت پنجاهمین سال انقلاب اکتبر شوروی چاپ شده است، انتشار داد. این نقشه جزایر تنگه هرمز را در آن به نام جزایر ایرانی و ذیل هر یک از جزایر، نام ایران قید شده است، در یک اطلس چاپ شد. این نقشه به عنوان یک سند در سازمان ملل توزیع گردید (روزنامه کیهان، مورخه ۲۲ آذر ۱۳۵۰س).

سر ویلیام گرانت کایر فرمانده نیروهای انگلیسی در خلیج فارس، شیوخ قاسمی بندر لنگه را تابع و مامور دولت ایران می دانست، لذا وقتی قاسمیان شارجه و راس الخیمه را که به دزدی دریایی می پرداختند، سرکوب کرد، می خواست با قاسمیان بندر لنگه نیز همین کار را بکند؛ لذا نامه‌ای به تهران فرستاد تا موافقت دولت ایران را به دست آورد. اما دولت ایران با درخواست وی مخالفت کرد. در نتیجه، از تصمیم خود صرف نظر کرد (رایت، نقش انگلیس در ایران، ص ۱۰۲).

لرد کرزن در کتاب خود که در ۱۸۹۲ چاپ شد، آورده: حکومت لنگه و جزایر اطراف تا چند نسل با شیخ قبیله مزبور بود. وی در شهر اقامت می نمود و از جانب دولت، نائب الحکومه بود (کرزن، ایران و قضیه ایران، ص ۴۹۲).

با چاپ کتاب ایران و قضیه ایران، لرد کرزن در سال ۱۸۹۲، نقشه‌ای چاپ شد که از سوی انجمن سلطنتی جغرافیا و (انگلستان)، و زیر نظر لرد کرزن تهیه گردیده است. این نقشه نیز جزیره‌های یاد شده را ضمیمه ایران نشان می‌دهد (افشار، جزیره ابوموسی و جزایر تنب بزرگ و کوچک، ص ۵۹).

در سال‌های ۱۹۰۴، ۱۹۲۳، ۱۹۲۶، ۱۹۲۸ در اسناد گوناگون ادعای ایران مبنی بر مالکیت بر سه جزیره وجود دارد (مجتهدزاده، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس، ص ۱۰۵). در یکی از این مکاتبات آمده:

جزایر تنب و ابوموسی از اجزای لایتجزای قلمرو ایران بوده و دولت ایران به هیچ وجه من‌الوجه استقلال یا مالکیت شیخ مذکور را در یادداشت فوق الذکر را بر جزایر مزبور به رسمیت نمی‌شناسد. از این رو، چگونه می‌توان اقدامات مقامات ایران را در سواحل و آب‌های ایران در مورد کسانی که کالاهای قاچاق حمل کرده‌اند، اقدامی برخلاف عهدنامه‌های موجود فی‌مابین یا متعارض با قوانین و عرف بین‌المللی تصور کرد. چگونه می‌تواند موضعی را که دولت بریتانیا به بهانه داشتن قراردادهایی با شیوخ مذکور اتخاذ کرده است، تأکید کند و همچنین، بیانیه ناشی از حمایت آنها را بپذیرد (زرگر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضا شاه، ص ۲۵۹).

۱۱- جغرافیایی جزایر

آنچه در ارتباط با سه جزیره ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک قابل ذکر است، این است که این سه جزیره و بعضی دیگر از جزایر تحت حاکمیت ایران در خلیج فارس، در گذشته‌های دور به دلیل عدم اهمیت اقتصادی و یا عدم

دسترسی به آب که مطلوبیت های مهمی برای زندگی و استقرار است، به صورت مستقل مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار نگرفته‌اند. در واقع، این جزایر با دیگر جزایری که چنین مشخصاتی داشته‌اند، معمولاً در ارتباط با دیگر جزایر بزرگتر مورد بحث قرار گرفته‌اند. امروزه به دلیل اهمیت‌های استراتژیک در عرصه نظامی و اقتصادی هر کدام با نگاهی خاص مورد توجه و امعان نظر قرار گرفته‌اند.

۱-۱۱- جزیره ابوموسی

غربی‌ترین جزیره از جزایر شش گانه، در پنجاه کیلومتری جزیره سیری و در ۶۷ کیلومتری جنوب بندر لنگه است. طول آن هفت کیلومتر و عرض آن چهار و نیم کیلومتر است. معادن سنگ زیادی در آن وجود دارد که پادشاه قاجار صد سال پیش، مبالغ زیادی از حاج معین بوشهری جهت بهره برداری از این منابع دریافت کرده است (مجتهدزاده، جغرافیای سیاسی تنگه هرمز، ص ۲۴).

ابوموسی، این کلمه از دو پاره بو و موسی تشکیل گردیده است که بو به معنای رایحه، بوم به معنای جا، منزل. ابوموسی یعنی سرزمین موسی (افشار، جزیره ابوموسی و جزایر تنب بزرگ و کوچک، ص ۵۹). اهالی معتقدند که نام اصلی جزیره بابا موسی بوده است و بابا به تدریج تبدیل به بابو و بو شده است و جزیره به نام‌های بابا موسی، بابو موسی و ابو موسی نامیده شده. عرب زبان‌ها بر سر بابو حمزه آورده و لفظ فارسی بابو و بو را تبدیل به ابوی عربی به معنی پدر کرده‌اند و جزیره را ابوموسی خوانده‌اند؛ هم چنان که بندر بوشهر را عرب زبان‌ها ابوشهر می‌نامند (نوربخش، جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک، ماهنامه کهکشان، شماره ۲۳، ص ۱۱).

ابوموسی به شکل یک لوزی است و از دو تنب بزرگتر است. سطح جزیره در بخش‌های مرکزی و جنوب نسبتاً هموار و شنی است. بلندترین نقطه جزیره کوه حلوا می‌باشد که حدود ۱۱۰ متر ارتفاع دارد. آب آشامیدنی از چند حلقه چاه تامین می‌شود. نفت ابوموسی به حوزه مبارک در بخش دریایی خاوری جزیره محدود می‌شود که از بهترین کیفیت و نوع در خلیج فارس برخوردار است (مجتهدزاده، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس، ص ۹۱).

از بناهای تاریخی و قدیمی موجود در جزیره ابوموسی می‌توان از قلاع و اسکله‌های نادرشاهی، تاسیسات دفاعی، کاروان سرا و بازار کریم خانی نام برد (افشار، جزیره ابوموسی، و جزایر تنب بزرگ و کوچک، ص ۹۸).

۲-۱۱- تنب بزرگ

این جزیره در ۳۱ کیلومتری جنوب غربی قشم و در قسمت شمالی خط میانی خلیج واقع شده است.^(۵) فاصله آن تا بندر لنگه ۵۰ کیلومتر و از راس الخیمه امارات ۷۰ کیلومتر فاصله دارد. این جزیره، از نظر استراتژیکی و خط دفاعی دارای نقش مهمی است (مجتهدزاده، جغرافیای سیاسی تنگه هرمز، ص ۲۲). این جزیره، دایره شکل و حدود دو دهم مایل قطر دارد. سطح جزیره شنزاری خشک با تپه‌هایی که بلندترین آن حدود ۵۳ متر ارتفاع دارد. دو چاه آب آن خشکیده است و آب آشامیدنی جهت ۳۵۰ نفر (اهالی) از جزیره قشم تامین میشود (مجتهدزاده، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس، ص ۸۹).

۳-۱۱- تنب کوچک (تنبو)

در فاصله ۱۲ کیلومتری از غرب تنب بزرگ واقع است. مساحت آن از بندر لنگه ۴۵ کیلومتر و تا جزیره حمرا در کرانه‌های راس الخیمه ۸۰ کیلومتر است. این جزیره تقریباً مثلثی شکل است. پهنای تنب کوچک از سه چهارم مایل فراتر نمی‌رود. یک تپه صخره‌ای تیره رنگ در بخش شمال غربی جزیره وجود دارد که بلندترین نقطه تنب است. ارتفاع آن ۳۲ متر است. جزیره تنب خالی از سکنه می‌باشد و آبی در آن وجود ندارد.^(۶)

۲-۱۲- اهمیت استراتژیکی یا زنجیره قوس دفاعی

خلیج فارس تنها از راه تنگه هرمز با دریای آزاد راه پیدا می‌کند. تنگه هرمز آبراه باریک و خمیده شکلی است به طول حدود صد مایل دریایی. ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص خود دارای یک موقعیت استراتژیکی می‌باشد. داشتن بیشترین کرانه‌های آبی، (کرانه‌های شمالی خلیج فارس، تنگه هرمز، دریای عمان و گوشه غربی اقیانوس به ایران تعلق دارد). وجود جزایری استراتژیکی در تنگه هرمز و دهانه خلیج فارس، یک زنجیره دفاعی را تشکیل می‌دهند که از مقوله دفاعی نقش بسیار راهبردی دارند. جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک بخشی از سیستم دفاعی و حفاظتی تنگه هرمز و کرانه‌های جنوبی کشور را تشکیل می‌دهند. به علاوه، موقعیت جغرافیایی آنها در عمق آب‌های خلیج فارس و همچنین، در داخل دو کریدور رفت و برگشت طرح تفکیک تردد بین المللی کشتی‌ها، آنها را از اهمیت استراتژیکی خاصی برخوردار نموده است (حافظ نیا، خلیج فارس و

نقش استراتژیک تنگه هرمز، ص ۲۰۱). در خصوص کشتیرانی در خلیج فارس و اهمیت جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک باید اشاره کرد که به علت عمق کم آب در تمامی نقاط تنگه هرمز که از راس مسندم تا بندرعباس امتداد دارد، کشتی‌های بزرگ قادر به عبور نبوده و مجبور هستند از ناحیه محدودی که معادل ۱۵ کیلومتر است و عمق آب جهت عبور آنها کافی است، حرکت کنند. در قسمت شمالی این معبر، جزایر ایرانی قشم، هرمز و لارک قرار دارند. علاوه بر این، در ابتدای این راه عبور، کشتی‌های جنگی و نفت کش‌ها مجبور هستند از کنار جزایر ایرانی تنب بزرگ، کوچک، ابوموسی و سیری عبور کنند (گزیده اسناد خلیج فارس، ج ۱، ص ۱۱).

ایران بر جزایر استراتژیک تنگه هرمز مانند لارک، هرمز، قشم و هنگام حاکمیت دارد. این جزایر همراه با سه جزیره دیگر که در فاصله کوتاهی از یکدیگر واقع شده‌اند، یک خط قوسی دفاعی را تشکیل می‌دهد (جعفری ولدانی، تحولات مرزها و نقش ژئوپولیتیک آن در خلیج فارس، ص ۱۸۹).

کوه حلوا در ابوموسی با ارتفاع ۱۱۰ متر می‌تواند بهترین دکل دیده بانی خلیج فارس و تنگه هرمز و حتی کشورهای خلیج فارس را تحت نظارت قرار دهد (موفق، جزایر سه گانه).

۱۳- بحران ۱۹۷۱

دولت انگلستان پس از چندین سده حضور در منطقه خلیج فارس، به دلایل مختلفی از جمله مسایل اقتصادی و ضعف در بنیه نظامی و ظهور قدرت فرا دستی چون امریکا، تصمیم به خروج از منطقه گرفت. دولت بریتانیا که تحت اداره حزب کارگر بود، در ژانویه ۱۹۶۸ اعلام کرد: نیروهای انگلیسی از سرزمین‌های شرق کانال سوئز تا اواخر ۱۹۷۱ خارج خواهد شد و این یعنی پایان حضور استعماری انگلیس در خلیج فارس. طبیعی بود این اعلان برای قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای چون عربستان، عراق و ایران که به نوعی سیاست‌های توسعه طلبانه و بلند پروازانه داشتند، خیر خوشایندی می‌توانست باشد. از طرف دیگر، قدرت‌هایی بزرگ چون امریکا به نوعی به دنبال کاهش تنش و رویارویی در نظام دو قطبی و جنگ سرد بودند، به دنبال حفظ منافع خود از طریق قدرت‌های منطقه‌ای چون ایران و عربستان بودند. ژاندارمی می‌توانست یکی از مطلوبیت‌ها برای جهان غرب

باشد. این اعلام خروج برای کشورهای چونی ایران که بالاترین سرحدات و کناره های آبی در خلیج فارس را داشتند، از نظر استراتژی های نظامی و موقعیت ژئوپولیتیک می توانست حائز اهمیت باشد. حساس ترین جزایر استراتژیک در تنگه هرمز و بر سر راه های ورودی و خروجی آن در حاکمیت ایران بود و ایران به دنبال یک زنجیره دفاعی بود که در مباحث امنیتی و نظامی نقش راهبردی داشته باشد. ایران بر تعدادی جزایر استراتژیک در تنگه هرمز و دهانه خلیج فارس حاکمیت دارد. در این میان شش جزیره که زنجیره قوس دفاعی ایران را تشکیل می دهد، اهمیت بیشتری دارند (مجتهدزاده، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس، ص ۸۷). استراتژی حکومت شاه آن بود که هر کشوری که شش جزیره خط منحنی را در اختیار داشته باشد، کنترل تنگه هرمز را در اختیار خواهد داشت (مجتهدزاده، پیروز، جغرافیای سیاسی تنگه هرمز، ص ۲۵).

با اعلام قصد خروج بریتانیا از شرق کانال سوئز، مسأله جزایر و مالکیت و تصاحب آن توسط ایران دوباره به عنوان یک مسأله مهم و اساسی مطرح شد. همین امر موجب مذاکراتی میان ایران و بریتانیا، بحرانی شد میان ایران و شیوخ منطقه که حالا به صورت دولت امارات متحده عربی به عنوان یک واحد سیاسی مستقل در آمده بودند.^(۷)

وقتی بریتانیا اعلام کرد که در فاصله سال های ۷۱-۱۹۶۸ نیروهای خود را از خلیج فارس بیرون خواهد کرد، به مدت سه سال مذاکرات در مورد جزایر و بحرین وجود داشت و پیشنهادهای مختلفی ارائه می شد. بریتانیا پیشنهادهایی برای حل ماجرا ارائه کرد. پیشنهاد تقسیم جزایر میان طرفین که ایران مخالف بود. پیشنهاد اجاره ۹۹ ساله و غیرنظامی کردن آن (جعفری ولدانی، تحولات مرزها و نقش ژئوپولیتیک آن در خلیج فارس، ص ۱۸۹). مذاکراتی میان ایران و بریتانیا تا سال ۱۹۷۱ انجام گرفت و نهایتاً در ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱ استقرار نیروهای ایرانی در سه جزیره انجام گرفت (مجتهدزاده، جغرافیای سیاسی تنگه هرمز، ص ۳۰).

ایران پذیرفت که برای یک دوره ۹ ساله هر سال ۱/۵ میلیون لیره برای عمران و آبادانی شارجه به این شیخ نشین پرداخت کند (جعفری ولدانی، تحولات مرزها و نقش ژئوپولیتیک آن در خلیج فارس، ص ۱۶۰). شارجه ۲۴ ساعت قبل از استقرار نیروهای ایران در جزایر اعلام کرد که توافق نامه ای با ایران مبنی بر استقرار نیروهای ایرانی در جزیره ابوموسی به امضاء رسیده که در عوض ایران باید طی ۹

سال، سالی ۱/۵ میلیون پوند استرلینگ به شارجه پردازد. پرداخت این مبلغ به خاطر قطع درآمد نفتی شارجه بود که هر ساله بر سه میلیون پوند بالغ می‌شد. در واقع، این توافق بخشی از مذاکرات ایران و بریتانیا قبل از توسل ایران به زور بود. بعدها اعلام شد که حتی راس الخیمه هم در جریان استقرار نیروهای ایرانی بوده است (مجتهدزاده، جغرافیای سیاسی تنگه هرمز، ص ۳۱).

البته استقرار نیروهای ایرانی در جزایر با درگیری‌هایی هم همراه بوده است و عده‌ای از نیروهای دو طرف آسیب دیده‌اند. در جزیره تنب بزرگ بر اثر تیراندازی شرطه‌های راس الخیمه سه نفر از نیروهای ایرانی (نظامی) کشته می‌شوند (افشار، جزیره ابوموسی و جزایر تنب بزرگ و کوچک، ص ۸۲).

رژیم ایران تصمیم گرفت پس از نصب پرچم ایران در بلندترین نقطه کوه حلوا در ابوموسی یک خط مرزی رسم و قسمت شمالی جزیره را که از اهمیت استراتژیک خاص برخوردار بود، از بخش جنوبی و روستایی ابوموسی که در قلمرو حاکمیت شارجه باقی می‌ماند، جدا سازد. این خط با طولی بیشتر از چهار کیلومتر تنها خط مرزی ایران و امارات است (مجتهدزاده، جغرافیای سیاسی تنگه هرمز، ص ۳۲).

توافق نامه ایران و شارجه در ۱۹۷۱ مشتمل بر شش بند است که از موارد آن، استقرار نیروهای ایران در ابوموسی، استخراج نفت ابوموسی، و بستر و زیر بستر آب‌های سرزمینی و ترتیبات تقسیم درآمد آن، کمک مالی و ... می‌باشد. ایران در نوامبر ۱۹۷۱ و ماه دسامبر، طی دو نامه جداگانه به وزیر خارجه بریتانیا و رئیس امارات، اعلام کرده که هرگونه فعل و انفعالی در بخش تحت حاکمیت شارجه که جنبه‌های حاکمیت ایران را بر آن جزیره تحدید می‌کند، سبب اقدام فوری ایران در زمینه اعمال حاکمیت بر سراسر آن جزیره خواهد شد. پاسخ مثبت رئیس امارات به این نامه به معنی وعده جلوگیری از هرگونه فعل و انفعال مشکوک و نیز پذیرفتن شرط عنوان شده از سوی ایران است (مجتهدزاده، نگاهی دیگر به مسایل خلیج فارس، اطلاعات سیاسی، اقتصادی، سال هفتم، شماره ۶۸، ص ۸). ایران به دنبال استقرار بر جزایر و اعاده دوباره حق حاکمیت خود بر این جزایر بود، لذا در یک دیپلماسی فعال با قدرت‌های فرا منطقه‌ای سعی در تحقق این امر داشت. بریتانیا که در بعضی از مسایل همانند فدراسیون پیشنهادی و تشکیل دولت امارات نیاز به حمایت ایران داشت، سعی می‌کرد به نوعی در تقابل با ایران قرار نگیرد و از خواسته‌های ایران در مسأله جزایر حمایت کند.^(۸)

ایران حتی سعی داشت مسأله جزایر را با استقلال بحرین پیوند دهد. در واقع، ایران به دلیل اهمیت مسایل امنیتی و ژئوپولیتیک حاضر بود در مورد استقلال بحرین کوتاه بیاید و به نوعی آن را تأیید کند تا حاکمیت خود را با سرعت بر جزایر اعاده کند. در خاطرات علم وزیر دربار شاه آمده: سفیر انگلیس به دیدنم آمد. باز هم راجع به جزایر صحبت کردم و گفتم محال است، ما مسأله بحرین را بدون آنکه سرنوشت تنب و ابوموسی تعیین شود، حل کنیم. گفت: پس همه کارها به هم می‌خورد. گفتم به جهنم (یادداشت های علم، علی نقی علی خانی، ج ۱، ص ۱۵).

۱۴- استقلال بحرین

ایران از گذشته‌های بسیار دور بر بحرین و بسیاری دیگر از جزیره‌های خلیج فارس حاکمیت داشته است. از زمان هخامنشیان بحرین در قلمرو ایران قرار گرفته است و در طول گذر زمان و سده‌های متمادی بنا بر شرایطی، این حاکمیت دستخوش بحران شده است و مدتی در اشغال قدرت‌های اجنبی قرار می‌گرفته، ولی دوباره با قدرت یافتن دولت مرکزی حاکمیت بر بحرین و دیگر جزایر برقرار می‌شده است. در سال ۱۶۰۲ با اوج گرفتن دولت مقتدر شاه عباس، ایران توانست دولت استعماری پرتغال را شکست دهد و بحرین را پس از مدت‌ها دوباره به حاکمیت ایران برگرداند.

در قرن هیجدهم مسأله آمدن اعراب آل عتوب و ساکن شدن عده‌ای از آنان در بحرین است. طایفه عتوب که از نجد آمده بودند، به سواحل خلیج فارس کوچ کردند و از بندر کویت تا سواحل احسا و قطر پیش رفتند و جمعی هم به بحرین آمدند. آل خلیفه و آل جلا همه دو تیره از قبیله عتوب بودند (نشأت، تاریخ سیاسی خلیج فارس، ص ۲۰۷).

آل خلیفه در ۱۷۶۵ وارد بحرین شدند (مجتهدزاده، ایده‌های ژئوپولیتیک و واقعیت ایرانی، ص ۳۶۷). پس از مدتی یعنی در ۱۷۷۷، شیخ نصر خان حاکم بحرین که از طرف کریم خان منصوب شده بود، از دنیا می‌رود و شیخ محمدبن آل خلیفه رئیس قبیله آل خلیفه از کریم خان درخواست امارت بر بحرین را دارد. کریم خان هم به شرط پرداختن مالیات و تحت امر خواندن خود با این کار موافقت می‌کند (نشأت، تاریخ سیاسی خلیج فارس، ص ۳۰۷).

با مرگ کریم خان و دوره فترت تا ظهور قاجاریه، حاکم بحرین از پرداخت مالیات سر باز زد (نشأت، تاریخ سیاسی خلیج فارس، ص ۲۰۹). در این دوران کانون‌های مختلف قدرت در منطقه خلیج فارس سعی داشتند که به نوعی بر بحرین سلطه یابند و بحرین را ضمیمه قدرت خود سازند، ولی آل خلیفه به نوعی می‌کوشید با وانمود کردن وابستگی به ایران با این ادعاها و تهدیدات مقابله بکنند. در سال ۱۸۱۷ (زمان فتحعلی شاه) والی بحرین، سلیمان بن احمد را به عنوان قاصد نزد فتحعلی شاه فرستاد و خواستار اعزام نیرو به بحرین برای مقابله با وهابی‌ها شد (همان، ص ۲۰۹).

آمدن (Bruce) نماینده بازرگانی هند و انگلیسی به مجمع الجزایر بحرین، آل خلیفه را به نوعی متمایل و امیدوار به کمک و حتی قراردادی در ۱۸۲۴ با انگلیسی‌ها کرد و این در حالی بود که در ۱۸۲۲ بین حسینعلی میرزا فرمانروای فارس و کاپیتان ویلیام بروس عهدنامه‌ای منعقد شده بود که به موجب آن دولت انگلیس حقوق فرمانروایی ایران را بر جزایر بحرین به رسمیت شناخته است (همان، ص ۴۷۳). در ۱۸۳۰ محمدعلی پاشای مصر از سوی امپراطوری عثمانی، شبه جزیره عربستان را از چنگ وهابی‌ها بیرون آورد و آماده حمله به بحرین شد. او نامه‌ای به حاکم بحرین نوشت که اگر تابع ایران است، اعلام کند. شیخ عبدالله آل خلیفه به او اعلام کرد که تابع دولت ایران است (مجتهدزاده، ایده‌های ژئوپولیتیک و واقعیت ایرانی، ص ۳۶۷). در سال ۱۸۶۰، انگلیسی‌ها قصد اشغال بحرین را داشتند که بحرین اعلام تابعیت ایران را رد کرد. شیخ محمد آل خلیفه طی نامه‌ای به ناصرالدین شاه خود و برادر و همه آل خلیفه و بحرین را اتباع دولت ایران معرفی کرد (همان، ص ۳۶۷).

بخش‌هایی از نامه محمدبن خلیفه به ناصرالدین شاه در تاریخ ۲۰ ماه رمضان سنه ۱۲۷۶:

... حتی يعرضه الى تراب اقدام المبارک الملوکانه و هذا اظهر من الشمس بان جزایر البحرین من عهد السلاطین السلف الى الان کانت من تراب املاک الدوله العلیه و ایضا ان المشایخ الذین کانوا هناک و اهالیه دائماً فی تحت اداره و حمایه الدوله العلیه الايران مرفه الحال مشغولین بالقیام الخدمه الى الدوله العلیه ... انی و اخى على بن خلیفه و تمام آل خلیفه و اهالی البحرین کنا خدام و رعایا الدوله العلیه و فی کل سنه فصل هذه المبلغ الى الخزانة العامره و ایضا على الشمس و

الاسد نشان الدوله العلیه نصبناه علی دارنا (نشأت، تاریخ سیاسی خلیج فارس، ص ۴۹۵).

بعدها به دلیل فشار انگلیس و ضعف حکومت ایران، سرهنگ پلی (Colonel Sir Lewis Pelly) قراردادی با شیخ محمد و برادر او امضا کرد که به موجب آن بحرین زیر نظر انگلیسی‌ها قرار گرفت. نمایندگان بریتانیا در ۱۸۶۸ قرارداد دیگری با حکام آل خلیفه امضا کردند که بحرین به جمع تحت الحمایگان بریتانیا در خلیج فارس پیوست. تحت الحمایگی بحرین با قراردادهای دیگری در سال ۱۸۸۰-۱۸۹۲ قاطعیت کامل پیدا کرد. بنابراین، بحرین عملاً از ۱۷۸۳ از ایران جدا شد، اگرچه اسماً تابعیت ایران را اعلام می‌کرد. میان سال‌های ۱۸۹۲-۱۸۶۸ عملاً و رسماً از ایران جدا شد (مجتهدزاده، ایده‌های ژئوپولیتیک و واقعیت ایرانی، ص ۳۶۷).

طبیعی است که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم دوران ضعف دولت مرکزی ایران و مصادف با بحران‌هایی نظیر انقلاب مشروطه، دولت ایران یاری هیچ‌گونه اعتراض و یا برخوردی با مسایلی چون بحرین و یا دیگر جزایر ایرانی که مورد تاخت و تاز قدرت‌های بیگانه است، ندارد. با ظهور دولت رضاشاه و سر و سامان یافتن اوضاع داخلی، دولت به این امور طی یادداشت‌هایی، حتی به جوامع بین‌المللی اعتراضاتی را دارد. در سال ۱۹۲۷ یک قرارداد سیاسی میان بریتانیا و ملک عبدالعزیز امیر حجاز (موسس دولت مسعودی در ۱۹۳۲) امضا شد که به موجب آن روابط حجاز و تحت الحمایگان بریتانیا (بحرین، قطر، امارات متصله) گسترش یابد. دولت ایران به این قرارداد اعتراض کرد و طی یادداشتی به جامعه ملل خواهان بازگرداندن بحرین به ایران شد (مجتهدزاده، ایده‌های ژئوپولیتیک و واقعیت ایرانی، ص ۳۶۷).

بعد از جنگ دوم جهانی، اعتراضاتی مردمی به حضور انگلیسی‌ها در بحرین شد و انگلیسی‌ها با دامن زدن به اختلافات میان شیعه و سنی به دنبال کاستن این اعتراضات بودند. در ایران نیز اقداماتی در هواداری از مسایل بحرین آغاز شد و نمایندگان مجلس در ۱۹۵۷ (۱۳۳۶) طرحی را تصویب کردند که بحرین استان چهاردهم ایران محسوب می‌شد و دو کرسی برای بحرین در نظر گرفتند (همان، ص ۳۷۰).

با توجه به اعلام سیاست خروج از شرق کانال سوئز توسط بریتانیا و جدیت شاه بر بازگرداندن حاکمیت دوباره ایران بر جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی و نقشی که این جزایر در دفاع استراتژیک از ایران داشتند و همچنین، ارزیابی شاه از هزینه‌های گزاف اقتصادی در مسئله بحرین، حکومت شاه تصمیم گرفت نسبت به مسئله بحرین با بریتانیا مصالحه‌ای انجام دهد. سرانجام، ایران و بریتانیا توافق کردند موضوع حاکمیت در بحرین به داوری بین‌المللی گذاشته شود. البته در ابتدا ایران می‌کوشید که از طریق رفراندوم مسئله بحرین حل شود، ولی این امر با مخالفت بریتانیا و آل خلیفه همراه بود؛ چرا که آل خلیفه این امر را مخالف حضور خود در بحرین می‌دانست. سرانجام، ایران و بریتانیا موافقت کردند که به جای رفراندوم از سازمان ملل خواسته شود از راه یک نظرخواهی عمومی (Plebiscite) سرنوشت سیاسی بحرین تعیین شود. مدیر دفتر سازمان ملل در ژنو توسط دبیر کل مامور این کار شد. او با تعدادی از همکاران خود در ۱۹۷۰ کار را آغاز کرد. آنها در طول دو هفته با سران گروه‌ها و طبقات مختلف مردم به گفتگو نشستند و سرانجام، گزارش شماره ۹۷۷۲ تسلیم دبیر کل شد. (نتیجه بررسی‌ها مراقبان کرده است که اکثریت قاطع مردم بحرین خواهان کشوری مستقل، حاکمیتی کامل و با آزادی روابط با دیگر ملل شناخته شوند). شورای امنیت با توجه به گزارش مدیر دفتر سازمان ملل در ژنو در ماه می ۱۹۷۰ خواسته مردم بحرین را تایید کرد و قطعنامه صادر و به دولت بریتانیا و ایران ابلاغ کرد (همان، ص ۳۷۸).

آنچه مسلم است، دولت ایران به رسمیت شناختن استقلال بحرین و یا تایید فدراسیون امیرنشینان اعراب را منوط به تایید ادعای مالکیت خود بر جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک توسط اعراب می‌دانست.

۱۵- نتیجه گیری: شکایت از اقدام ایران

با استقرار نیروهای ایرانی در جزایر و ایجاد حاکمیت مجدد در ۱۹۷۱، تعدادی از کشورهای عربی از این اقدام ایران و استقرار نیروی نظامی در جزایر به شورای امنیت سازمان ملل شکایت کردند. دولت‌هایی نظیر عراق، لیبی، یمن جنوبی، کویت این اقدام را نیرنگ از جانب انگلستان و سازش با ایران در تضییع حقوق اعراب خواندند. البته این شکایت بیشتر با تحریک جناح تندرو کشورهای عربی

انجام می‌گرفت و عده‌ای از کشورهای عربی نیز از روی بی‌اطلاعی یا تهدید آنها و رو در بایستی امضا کردند. عربستان سعودی، قطر و اردن از جمله کشورهای بودند که از امضای یادداشت عذرخواهی کردند (افشار، جزیره ابوموسی و جزایر تنب بزرگ و کوچک، ص ۸۶).

شکایت کشورهای عربی (حدود بیست کشور) در مورخه سه شنبه ۱۶ آذر ۱۳۵۰ (دسامبر ۱۹۷۱) در شورای امنیت مطرح گردید. در جلسه شورای امنیت امیر خسرو افشار (قائم مقام وزیر خارجه) برای استماع گفتگوهای اعضای شورای امنیت حاضر شد. در آن جلسه دلیل حضورش را تنها تذکر این نکته که مسئله سه جزیره برای ایران یک مسئله داخلی است و هیچ مجمع بین‌المللی حق و صلاحیت قانونی مداخله در این امر را ندارد. در آن جلسه پس از سخنان نماینده ایران، نمایندگان لیبی، یمن جنوبی، عراق و کویت، ایران را مورد حمله قرار دادند، ولی نماینده ایران سکوت کرد. نهایتاً نماینده موریتانی از اعضای اتحادیه عرب پیشنهاد کرد که ادامه بحث به بعد موکول شود و به این ترتیب، شکوائیه علیه ایران بایگانی شد (مجتهدزاده، جغرافیای سیاسی تنگه هرمز، ص ۳۳).

البته در جلسه شورای امنیت، ایران نقشه‌ای از خلیج فارس را که در سال ۱۹۶۷، به مناسبت پنجاهمین سال انقلاب اکتبر در شوروی چاپ شده بود، انتشار داد. این در نقشه جزایر تنگه هرمز در آن با نام جزایر ایرانی و ذیل هر یک از جزایر نام ایران قید شده است. در یک اطلس چاپ شد. این نقشه به عنوان یک سند در سازمان ملل توزیع گردید (روزنامه کیهان، ۲۲ آذرماه ۱۳۵۰).

در جلسه ۹ دسامبر ۱۹۷۱ شورای امنیت، نماینده بریتانیا گفت: دولت بریتانیا نگران ثبات و امنیت منطقه بوده و خواستار حل اختلاف ارضی دولت‌های عرب و ایران است. او در مورد ادعاهای متضاد گفت: جزیره ابوموسی با ۸۰۰ نفر جمعیت در اداره شیخ شارجه بود. (او از واژه administered به جای واژه sovereignty استفاده کرد) (مجتهدزاده، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس، ص ۱۴۴).

شکایت امارات در ۱۹۷۱ به شورای امنیت نتیجه‌ای نداشت و در واقع شکست خورد و بایگانی شد. بنابراین، ادعای طرح شکایت مجدد، نتیجه بخش نخواهد بود، چرا که اگر شورای امنیت داوری پیشین خود را بخواهد نادیده بگیرد، یک

بدعت خواهد بود که موجب طرح تعداد بیشماری از ادعاهای مرزی در جهان خواهد بود.

یادداشت ها

۱. جغرافیای سیاسی مسندم بسیار پیچیده است. شبه جزیره مسندم پاره سرزمینی مخروطی شکل است با خمیدگی اندک که ۳۱ هزار مایل مربع وسعت دارد. مسندم از دو بخش کوهستانی و جلگه های باختری و ظهیره تشکیل می شود. این شبه جزیره چندین واحد سیاسی کوچک و بزرگ دارد. بخش های شمالی سلطان نشین عمان و بخش های خاوری ابوظبی، تمام شارجه، دبی، ام القوین، فجیره، راس الخیمه، عجمان، شبه جزیره مسندم اکنون به دو قسمت امارات و عمان تقسیم شده است. (مجتهدزاده، پیروز، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس، حمیدرضا ملک محمدی، موسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه، تهران، ص ۱۵۴).
۲. شعار اصلی وهابی ها این بود که اسلام باید به طهارت و صفای اولیه خود برگردد. آنها پوشیدن لباس ابریشمی و حریر و استعمال دخانیات را حرام می دانستند. احکام جهاد با کفار و اشاعه اسلام به وسیله آتش و شمشیر را در میان پیروان خود ترویج می کردند و اجرای آن را از فرایض دینی می دانستند. هر کس با آیین وهابی ها مخالف باشد، باید او را کشت و اموالش را مصادره کرد. مسلمانی که به آیین آنها نمی پیوندد، از یهود و نصاری بدتر است. (ویلسن، آرنولد، خلیج فارس، محمد سعیدی، ص ۲۲۸ و ص ۲۲۹).
۳. قواسم در ۱۸۰۳ با وهابی ها هم قسم شدند. ابن سعود رئیس قبیله قواسم (صفرین صالح) را دست نشانده خود در بخش جنوبی خلیج خوانده است. (نشأت، صادق، تاریخ سیاسی خلیج فارس، ص ۲۱۱).
۴. در سال ۱۲۶۳ طرح تقسیمات نوین کشوری تهیه شد که به موجب آن، ایران به ۲۷ ایالت (استان) تقسیم می شد. هر ایالت به چند ولایت (شهرستان) تقسیم می شد. در این طرح ایالت ۲۶، ایالت بنادر خلیج فارس نام گرفت که در برگیرنده کرانه ها و جزایر خلیج فارس بود.
۵. تنب از نظر لغوی در لهجه تنگستانی به معنای تپه می باشد.
۶. تنبو در زبان محلی یعنی تپه کوچک.
۷. در پی خروج بریتانیا از خلیج فارس، شیخ نشین های هفت گانه مسندم یا امارات متصله در ۱۹۷۱ اقدام به تاسیس فدراسیون (امارات متحده عربی) کردند. طبق اساسنامه همه امارات بدون در نظر گرفتن جمعیت، وسعت و یا توانایی های مالی با

یکدیگر برابرند. رهبری اتحادیه هر چهار سال باید در اختیار حاکم یکی از شیخ نشین‌ها باشد، ولی در عمل از ابتدا قدرت میان ابوظبی و دبئی تقسیم شد.

۸. کشورهایی چون عربستان به دلیل اختلافات حاد مرزی با ابوظبی و عراق به دلیل عقاید تند ضد غربی، این طرح و فدراسیون را یک طرح استعماری قلمداد می‌کردند.

کتابنامه

۱. ابن خرداد به، ابوالقاسم عیبدالله بن عبدالله، المساک و الممالک، به اهتمام دی خویه.
۲. آرنولد ویلسون، خلیج فارس، محمد سعیدی.
۳. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار .
۴. افشار، ایرج، جغرافیای تاریخی دریای پارس .
۵. افشار، ایرج، جزیره ابوموسی و جزایر تنب بزرگ و کوچک .
۶. ابن حوقل، صوره الارض، جعفر شعار .
۷. ابن خلدون، عبدالرحمن، کتاب العبر، محمد پروین گنابادی، علمی و فرهنگی، تهران.
۸. ابن بطوطه، سفرنامه .
۹. اقتداری، احمد، آثار و شهرهای باستانی سواحل جزایر خلیج فارس .
۱۰. الهی، همایون، خلیج فارس و مسایل آن، نشر قومس، تهران .
۱۱. امین، منافع انگلیسی‌ها در خلیج فارس .
۱۲. اقتداری، احمد، خلیج فارس .
۱۳. جعفری ولدانی، تحولات مرزها و نقش ژئوپولتیک آن در خلیج فارس، نشر قومس، تهران.
۱۴. جعفری ولدانی، اصغر، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق .
۱۵. حموی، ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان .
۱۶. حافظ نیا، محمدرضا، خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز، انتشارات سمت، تهران.
۱۷. دیاکونف، پارتیان، رجب نیا.
۱۸. رایین، اسماعیل، دریانوردی و ایرانیان .
۱۹. رایت، دنیس، نقش انگلیس در ایران، فرامرز فرامرزی.
۲۰. روزنامه کیهان، مورخه ۲۲ آذر ۱۳۵۰.
۲۱. زیدان، جرجی، تاریخ التمدن الاسلامی، علی جواهر کلام، امیرکبیر، تهران .
۲۲. زرگر، علی اصغر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه .

